**بسم الله الرحمن الرحیم**

**فقه التعامل و التعایش مع مختلف الملل و النحل**

**قاعده تقیه**

**بررسی روایات تقیه**

**بررسی کتاب سلیم بن القیس الهلالی**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و یکم\_18 آذر 1398**

به مناسبت سند کتاب سُلیم و وجود نام محمد بن علی الصیرفی ابو سُمینه در سند، وارد بحث در شخصیت این راوی شدیم، با دو نکته متقابل روبرو هستیم، یکی اینکه تقریبا همه کسانی که نام ایشان را برده اند، او را تضعیف کرده­اند، کذاب و غالی شمرده اند. از محمد بن حسن بن ولید بگیرید، رئیس و شیخ القمیین تا مرحوم نجاشی و ابن غضائری و نیز فضل بن شاذان و دیگرانی که نامشان را بردیم. این ها این راوی را صراحا تضعیف کرده­اند.

از طرف دیگر بعضی از همین آقایان روایات او را نقل کرده اند. همین محمد بن حسن بن ولید در طریق کتاب سلیم قرار دارد. همین فضل بن شاذان روایاتی را از همین محمد بن علی الصیرفی نقل می کند. در بعضی از اسانید هم بود که ما روایات صیرفی را نقل می کنم الا ما کان فیه من تخلیط او غلواً وتدلیس.

اعاظمی با واسطه و بدون واسطه از ایشان نقل حدیث دارند. حال در جمع بندی مطلب چه باید کرد. شاید بتوان گفت با توجه به فرمایش شیخ الطوسی که روایات نامناسب را استثناء کرده است انچه الان از روایات صیرفی در دست ماست، تهذیب شده است واین می تواند اعتماد ما را به روایات او جلب کند. نه اینکه صراحتا بگوییم روایاتش معتبره و صحیحه است نه با وجود آن تضعیفات صریحی که شده بود هرگز نمی توان حکم به وثاقت این راوی کرد ولی می توان گفت که روایات او تهذیب شده است منتها چون ان تهذیب ها اجتهادی بوده است چه بسا روایاتی را حذف کرده اند به اسم غلو که اساسا غلو نبوده است یا روایاتی را باقی گذاشتند که دچار مشکل متنی است.

لذا در تراث روایی ما روایاتی که در سندش جناب صیرفی قرار دارد باید با تامل بیشتری به این روایات دقت کرد. ما طبق مسلک خودمان روایات او را به تنهایی قبول نمی کنیم مگر اینکه شواهد و قرائنی بر اعتبار روایت پیدا کنیم.

در ادامه بحث مرحوم آقای خویی دو امر را نقل می­کند یکی این که با این که این آقا تضعیف شده است ولی در اسناد کامل الزیارات نامش هست. کوشش می کند بگوید آن نامی که در کامل الزیارات است، محمد بن علی القرشی است و این شاید غیر از محمد بن علی الصیرفی باشد در حالی که دیدید نجاشی گفت القرشی الصیرفی.

امر دوم که ایشان مطرح می کند که دیروز به ان اشاره شد این است که ما یک راوی داریم به نام محمد بن علی بن ابراهیم بن همدانی بعضی تصور کردند الصیرفی همان همدانی است ایشان به حق قرائنی را اقامه می کند که این ها هیچ ربطی به هم ندارند. ایشان قرائنی را بر تعدد ذکر می کند مراجعه کنید احتیاجی نیست ما از خارج توضیحش بدهیم.

پس این دو سند منتهی شد به محمد بن علی بن الصیرفی که این مباحث درش مطرح بود.

و نیز مراجعه بکنید به معجم ج 17 ص 51 عنوانی دارد به نام محمد بن علی الصیرفی، آنجا کوشش می کند که بگوبد ان نام غیر از محمد بن علی الصیرفی ابو سمینه است. در حالی که هر دو هم قبیله و راوی هردو ماجیلویه است. احتمال یکی بودن بسیار است.

نفر بعدی در سند حماد بن عیسی و عثمان بن عیسی است. این دو بزرگوار در وثاقتشان بحثی نیست هر چند در مذهب این دو مخصوصا عثمان در مورد واقفی بودنشان بحثی هست.

فرد ششم؛ ابراهیم بن عمر یمانی بود، طبق یک سند و ابان بن ابی عیاش بود طبق سند دیگر. پس تا اینجا سند اینطور شد و رسیدم به ابراهیم بن عمر که نجاشی توثیق می کند ابن غضائری تضعیف و ابان که صراحتا تضعیف نشده است.

عرض کنم که ما دو منبع دیگر را هنوز داریم که این دو منبع شاید کمکمان بکند در اعتبار یا عدم اعتبار کتاب سلیم

یکی تحقیقات حاج اقا بزرگ تهرانی در الذریعه دارد و دوم هم مراجعه به خود کتاب سلیم. لذا ادامه بحث متمرکز می شویم در این دو کتاب.

اما مرحوم حاج آقا بزرگ در دو جای الذریعه این بحث را مطرح می کند ج2،

ص 157 به بعد که مفصل وارد شده است تحت عنوان اصل سلیم و در ج17 تحت عنوان کتاب سلیم بن قیس

اما تحقیق ایشان در ج 2:

اصل سلیم بن قیس الهلالی ابی صادق العامری الکوفی التابعی

ایشان قطعا جز تابعین به حساب می آید. ایشان

ادرک امیر المومنین علیا و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و الباقر علیهم السلام

درست است که امام باقر را درک کرده است منتها در زمان امامت امام سجاد در دوران حجاج و حدود سال 90 از دنیا رفته است. هو من الاصول القلیلة که الفت قبل عصر الصادق علیه السلام می خواهد بگوید که کتاب های اصل تاریخ نگارششان معمولا بعد از امام صادق است.

بعد عبارات نعمانی را که خوانید کم نقل می کند

و روی عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام انّه قال من لم یکن عنده من شیعتنا و محبینا کتاب سلیم بن القیس الهلالی فلیس عنده من امرنا شیئاو لا یعلم من اسبابنا شیعا و هو ابجد الشیعه و هو سر من اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

بعد ایشان ریشه هایی از نقل روایت از کتاب سلیم را در کتب قدما بیان می کند از جمله از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، سندش هم این است محمد بن اسماعیل بن بزیع از حماد بن عیسی از ابراهیم بن عمر الیمانی از ابان بن عیاش. فضل از طریقی که صیرفی در او نیست نقل می کند

روایتی را در آخرش می آورد که امام فرمود صدق السلیم

باز ان روایاتی را که خواندیم کتاب سلیم را دز نزد امام قرائت کرده اند ان را می آورد.

بعد می فرماید این کتاب در نزد خاصه و عامه جز اصول شهیره شیعه است تا ان جا که ابن ندیم می گوید هو اول کتاب ظهر بالشیعه

البته حاج آقا بزرگ می گوید مراد ظهر للشیعه و الا اولین کتابی که تالیف شده است این نیست.

این تمام شد حال می فرماید:

نقل کثیرٌ من قدماء الاصحاب فی کتبهم من کتاب سلیم و بعد چند تاش را نام می برد. احتجاج اختصاصا کافی من لایحضر و ...

حال از اینجا یک بحث فنی مطرح می کند که سند کتاب چطور است می فرماید

یرویه غیر ابان عن سلیم بغیر مناولة

یک اصطلاحی در علم رجال و درایه هست به نام مناوله و ان این است که مثلا سلیم کتابش را نوشته است و می گوید این کتابی است که من نوشتم و شما هم از نسخه ایی نقل می کنید که سلیم به شما داده است. حال مناوله بر دو قسم است گاهی اجازه روات هم هست و گاهی نه اصلا بحث اجازه نیست.

خب سلیم قعطا کتاب را به ابان داده است پس قطعا ان سندی را که به ابان منتقل می شود می گوید من می خواهم تو راوی بشوی این کتاب را. قدرش را بدان..پس مناوله بین ابان و سلیم رخ داده است.

اما بغیر مناوله هم روایات این کتاب نقل شده است لکن یرویه غیر ابان ایضا عن سلیم بغیر مناوله کما یظهر عن الاسانید

یکی از کسانی که بغیر مناوله نقل کرده است ابراهیم بن عمر الیمانی است و بعضی از اسنادی که از فضل بن شاذان خواندیم که از طریق فضل بن شاذان بود.

حتی در بعضی موارد داریم که ابراهیم بن عمر بی واسطه هم از سلیم روایت دارد.

پس اینکه شما خیال کنید همه اسانید در این کتاب منتهی می شود فقط به ابان نه این طور نیست. برخی گفتند که همه روایات سلیم به ابان منتهی میشود بله نقل به مناوله فقط از ابان رخ داده است.

ایشان می گوید پس کتاب را ناول بواحد وان هم ابان هست بله غیر ابان به غیر مناوله نقل کرده است

اینکه کتاب را به ابان داده است، مسلما در ابتدای کتاب مشخص می شود . دو مناوله در کتاب رخ داده است یکی سلیم داده دست ابان و یکی هم ابان داده است به عمر بن اذینه.

بعد اقای حاج آقا بزرگ از ص156 نسخه هایی را که از کتاب سلیم دیده است ارائه می کند این را مراجعه کنید.

برای بحث فردا مراجعه به خود کتاب سلیم شود مخصوصا اول کتاب تا به اسناد کتاب بیشتر به ان اگاهی یابیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.